**جلسه 21-133**

**دو‌شنبه - 08/08/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در قول مشهور بود که گفتند اگر ممکن نباشد تحصیل علم به دخول وقت در اوائل وقت، جایز هست انسان اعتماد به ظن بکند، تحصیل ظن بکند و نماز را در اوائل وقت بخواند.

روایاتی مطرح شد که عمده آن موثقه سماعه بود ولی روایات دیگری هم مطرح شده که به نظر ما ایراد دارد.

رسیدیم به روایت چهارم: موثقه بکیر بن اعین: عن ابی عبدالله علیه السلام قلت له انی صلیت الظهر فی یوم الغیم فانجلت فوجدتُنی صلیت حین زال النهار فقال علیه السلام لاتُعِد و لاتَعُد. بکیر می‌‌گوید من در یک روز ابری نماز ظهر خواندم، ‌ابر کنار رفتم دیدم الحمدلله نمازم بعد از زوال بوده، امام فرمود: نمازت را اعاده نکن ولی دفعه دیگه هم از این کارها نکن.

استدلال مشهور به این موثقه تقریبش این است که گفتند امام که فرمود اعاده نکن شاهد بر این است که کار او درست بود و جایز بود اعتماد به ظن بکند و این قرینه می‌‌شود که لاتَعد را حمل بر کراهت بکنیم. گاهی انسان می‌‌گوید حالا این کاری که کردی عیب ندارد ولی دیگه از این کارها نکن. یعنی این کارت حلال بوده ولی چون مکروه است دیگه تکرار نکن.

اشکالی که به استدلال به این روایت گرفته شده این است که آقا! شاید امام که فرمود لاتعد چون منکشف شد نمازش داخل وقت بوده. لاتعد نه از باب این‌که آن ظن حجت بوده از باب این‌که بعدا فهمیدی که نمازت بعد از زوال بوده. لاتعد یعنی دیگر این کار را تکرار نکن چون معلوم نیست بعدها کشف واقع بشود، اعتماد به ظن کردی این بار، شانست زد نمازت مطابق با واقع درآمد صحیح بود اما دیگر تکرار نکن چون ممکن است بعدها کشف مطابقت نمازت با واقع نشود و اعتماد به ظن کرده باشی و این اعتماد درست نبوده. و لذا گفته شده که این روایت بر خلاف قول مشهور دلالتش اولی هست تا این‌که بگوییم دلالت می‌‌کند بر وفاق قول مشهور.

انصافا اگر فرض این روایت حصول ظن به دخول وقت باشد این اشکال، اشکال قوی‌آی هست. یعنی اگر ظاهر این روایت این بود که بکیر بعد از حصول ظن به دخول وقت نماز ظهر را خواند انصافا ظاهر روایت این است که لاتُعد و لاتَعد، نهی از عود به این کار وجهی ندارد حمل بشود بر نهی کراهتی؛ ظاهرش نهی الزامی است. شما لاتُعد را می‌‌خواستید قرینه بگیرید که لاتَعد کراهتی است، نه، به قول این مستشکل لاتُعد قرینه نمی‌شود بر این‌که لاتَعد کراهتی باشد؛ شاید لاتُعد بخاطر این است مطابق با واقع بود و داخل وقت نماز خواند.

و لکن به قول مرحوم آقای خوئی از کجای این روایت استظهار شده که بکیر ظن به دخول وقت پیدا کرد، شاید بکیر شک به دخول وقت داشت؛ اصلا ظن به دخول وقت هم نداشت. پس این روایت اصلا نفیا و اثباتا خارج از محل بحث است.

[سؤال: ... جواب: اگر در روایت فرض می‌‌شد حصول ظن، خب مشهور می‌‌گفتند که امام نهی نکرد از اعتماد به ظن، مخالف مشهور می‌‌گفت اتفاقا امام نهی کرد از اعتماد به ظن با تعبیر لاتَعد. اما اگر مورد سؤال حصول ظن نباشد، انی صلیت الظهر فی یوم الغیم فانجلت فوجدتنی صلیت حین زال النهار فقال لاتعد و لاتعد. بله اطلاقش نهی می‌‌کند از نماز قبل از علم به دخول وقت و لکن دلیلی که می‌‌گوید ظن معتبر است در فرض عذر، مخصص این اطلاق می‌‌شود. پس این موثقه دلیل بر قول مشهور نمی‌شود چون هم فرض ظن در او مطرح نشده و هم این‌که در روایت دارد لاتعد، اگر فرض ظن در او مطرح می‌‌شد امام فرمود دیگه این کار را نکن، این نماز را خواندی صحیح است، شاید به این خاطر صحیح است که بعد از زوال فهمیدی این نماز را خواندی. قول مخالف مشهور هم از این روایت در نمی‌آید چون اطلاق است. بله، اطلاق این روایت می‌‌گوید تا قبل از علم به دخول وقت نماز نخوان. قابل تقیید است به آن ادله حجیت ظن در فرض عذر.

[سؤال: ... جواب: می‌‌شود اطلاق؛ اطلاق قابل تقیید است. ... کجا فرض شد که این آقا ظن به دخول وقت داشت؟

[سؤال: ... جواب: بینید اگر بناء بود، فقیه بود در اینجا، بر اساس همان فقیه بودنش برخورد کرد، این‌که جای سؤال نبود. چرا پس امام به او فرمود لاتعد اگر یقین کرد به دخول وقت؟ پس نمی‌شود بگوییم فرض یقین به دخول وقت را گفت. می‌‌ماند فرض ظن به دخول وقت، خب فرض ظن به دخول وقت اگر داشت، اگر بر اساس فقیه بودنش بود پس چرا آمد سؤال کرد؟ معلوم است که نمی‌دانست حکمش چیست.

[سؤال: ... جواب: روایت اطلاق دارد فرض شک و فرض ظن را می‌‌گیرد. ... قضیه خارجیه است. اگر قضیه خارجیه باشد دیگه اطلاق معنا ندارد؛ می‌‌شود ترک استفصال در جواب امام. خب اطلاق در ترک استفصال در جواب امام عرض کردم قابل تقیید است. شما می‌‌خواهید بفرمایید‌ شأن بکیر اجل است از این‌که بدون حصول ظن به دخول وقت نماز را شروع بکند. چرا؟ چون فقیه است حکم ظن را می‌‌داند؟‌ خب اگر حکم ظن را می‌‌دانست چرا آمد سؤال کرد؟ ... رجائا قصد قربت می‌‌کند. می‌‌گوید هوا ابری است هی نشستیم هی نشستیم نفهمیدیم اذان ظهر شده یا نه، توکل بر خدا، نمازمان را می‌‌خوانیم بعد می‌‌بینیم هوا صاف بشود چی می‌‌شود؟ کی می‌‌گوید فرض ظن به دخول وقت را مطرح کرد بکیر؟

روایت پنجم، ‌روایتی است که سید مرتضی از تفسیر نعمانی نقل می‌‌کند باسناده عن اسماعیل بن جابر عن الصادق عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیهم السلام ان الله تعالی اذا حجب عن عباده عین الشمس التی جعلها دلیلا علی اوقات الصلاة فموسع علیهم تاخیر الصلوات لیتبین لهم الوقت بظهورها و یستیقنوا انها قد زالت.

گفته شده که ببینید! امام فرمود در فرضی که هوا ابری است موسع است بندگان نماز را تاخیر بیندازند تا زمان علم به دخول وقت. موسع، معنایش این است که دو راه دارند. ‌نگفت یجب علیهم تاخیر الصلوات، گفت موسع علیهم، می‌‌توانند تاخیر بیندازند نماز را، ‌اما راهش دیگرش این است که اعتماد به ظن بکنند و تاخیر نیندازند.

آقای خوئی هم فرموده دلالتش واضح است، ‌سندش مشکل دارد.

انصاف این است که دلالتش هم واضح نیست. این توسعه در مقام این هست که مردم اهتمام داشتند به نماز اول وقت بخاطر ترغیب شارع بلکه برخی از روایات ظاهرش این بود که واجب است در حال اختیار مبادرت به نماز، صاحب عروه هم این‌جور فتوی دارد. و این روایت می‌‌گوید آقا! اگر هوا ابری بود مجازید در تاخیر نماز تا زوال یقین به دخول وقت یعنی عدل دیگری این است که مجازید همین الان اعتماد به ظن بکنید و نماز بخوانید؟ نخیر. یعنی مجازید در ترک آنچه که به شما امر کردیم که نماز اول وقت بخوانید. این شبیه توهم حظر است. امر در مقام توهم حظر چه جور ظهور ندارد در وجوب، نهی در مقام توهم وجوب چه جور ظهور ندارد در حرمت، موسعٌ هم ظهور ندارد در این‌که مباح است این کار ولی واجب نیست. فمن حج البیت او اعتمر لاجناح علیه ان یطوف بهما یعنی مانعی ندارد بعد از طواف در حج یا عمره سعی بین صفا و مروه‌، منافات ندارد که واجب هم هست. چرا مانع ندارد؟ برای این‌که توهم حظر بود می‌‌گفتند محل دفن بت‌ها است، محل دفن اصنام است جای مقدسی نیست یا محل شیطان است. یا در قصر فی السفر: اذا ضربتم فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة، در عین حال لازم هم هست تقصیر در صلات. اینجا هم فموسع یعنی نگران نباشید، خدا خودش مشکل ایجاد کرد، هوا ابری شد خب خودش هم راضی است به این‌که نماز اول وقت را امروز ترک کنید. نه این‌که جایز هست یک راه دیگری را انتخاب کنید برای مبادرت به نماز و آن اعتماد به ظن است. همچون چیزی از روایت استفاده نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب: احتیاط که همینجوریش هم می‌‌شود احتیاط کرد.

سند ضعیف است چون مشتمل است بر عده‌ای از ضعاف سند تفسیر نعمانی. مهم بحث دلالی بود که عرض کردم.

روایات تمام شد. تنها روایتی که قابل استناد بود موثقه سماعه بود.

[سؤال: ... جواب: فموسع علیهم تاخیر الصلاة. ... موسع علیک بایةٍ عملت یعنی می‌‌توانی به هیچکدام عمل نکنی؟ ... بدیلش این بود که شما باید نماز در وقت اختیاری می‌‌خواندید یا از باب وجوب یا از باب تاکد استحباب حالا شارع توسعه داد، یک راهش این است که رجائا نماز بخوانید الان، می‌‌گویید نه لازم نیست رجائا نماز بخوانید. ‌این هم یک راهش است، ‌رجائا نماز بخوانید، ‌نه لازم نیست، موسع علیک. خود خدا ابر فرستاده، به گردن خودش، نماز را تاخیر بینداز تا ابر برود کنار، یقین به دخول وقت بکنید.

تنها دلیل موثقه سماعه بود که اگر دلالتش هم تمام بشود مختص به اعذار نوعیه است؛ شامل اعذار شخصیه مثل نابینا بودن مکلف نمی‌شود. پس قول مشهور که ظن حجت است در فرض عدم تمکن از تحصل علم به دخول وقت چه مانع، نوعی باشد مثل ابر، چه مانع، شخصی باشد مثل نابینایی مکلف، این درست نیست.

[سؤال: ... جواب: موثقه سماعه در خصوص مانع نوعی است و لو از باب قدر متیقن آن.

اگر ما بخواهیم فتوایی بدهیم باید تفصیل بدهیم بین موانع نوعیة ظن را معتبر بدانیم در فرض وجود مانع نوعی، ولی در موانع شخصیه ظن معتبر نباشد. کما علیه السید الامام و السید الخوئی. و لکن المسألة لاتخلو من اشکال. چرا؟ برای این‌که انصاف این است: این موثقه سماعه را ما تلاش کردیم قرائنی اقامه کنیم که مربوط به ظن به وقت نماز است که می‌‌گوید نماز در شب و روز در حالی که خورشید دیده نمی‌شود، ماه دیده نمی‌شود، حالا ماه هم که خیلی دخالت نداشت از باب این‌که هم‌جوار خورشید است در کنار هم آورد، گفت نه خورشید دیده می‌‌شود نه ماه دیده می‌‌شود، نه ستاره‌ها دیده می‌‌شوند و الا ماه خیلی دخالت ندارد در تشخیص اوقات، مهم همان خورشید است. گفتیم اگر سؤالش از ظن به قبله بود خب باید فرض می‌‌کرد در بیابان هستم، امکان تحصیل علم به قبله نیست، چه بکنم امام جواب می‌‌داد که اجتهد رأیک و تعمد القبلة بجهدک و لکن سؤال تناسب با شک در اوقات نماز دارد. در همان روایتی هم که الان خواندیم در تفسیر نعمانی دارد که الشمس التی جعلها دلیلا علی اوقات الصلاة.

و لکن ما یک مبنایی داریم در باب ظهور، او مشکل ایجاد می‌‌کند. مبنای ما این است که ظهور باید به حدی برسد که فی حد ذاته با قطع نظر از قرائن منفصله وثوق‌آور باشد برای نوع. وثوق شخصی مهم نیست. در مقام احتجاج مهم نوع هستند و الا در مقام احتجاج ممکن است شخصی وثوق پیدا نکند. می‌‌روند کارشناس می‌‌آورد در اختلاف بین ورثه قیمت می‌‌کند این خانه اینقدر ارزش دارد، زمینش اینقدر ارزش دارد، یکی می‌‌گوید من وثوق پیدا نکردم قبول نمی‌کنند از او. مهم وثوق نوعی است.

ظهوری به نظر ما حجت است که فی حد ذاته، این‌جور شبهه‌ای که داشتیم این بود، ‌شبهه را دارم مطرح می‌‌کنم که برای ما شبهه هست ولی شنیدم آقای زنجانی مبنای‌شان این است که ظهوری حجت است که موجب اطمینان و وثوق نوعی بشود، با قطع نظر از قرائن منفصله، خبر ضعیفی می‌آید بر خلاف این ظهور، می‌‌خواهد مخصص ظهور بشود، او که ارزشی ندارد. نه این خطاب را وقتی وثوق پیدا می‌‌کنند که مراد متکلم این است. این معیار ظهور است. و الا احتمال راجح که ظهور نیست. نود درصد فکر می‌‌کنم مراد استعمالی متکلم این است. این‌که بدرد نمی‌خورد باید جوری بشود که وثوق نوعی به مراد متکلم پیدا بشود.

بله، این مراد استعمال متکلم مطابق با مراد جدی است یا مطابق با مراد جدی نیست، اصالة التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی، یک اصل عقلائی دیگر است. ما راجع به او فعلا بحث نمی‌کنیم. بحث ما راجع به این است که باید از ظهور کلام وثوق نوعی پیدا بشود به مراد استعمالی متکلم. و واقعا ما از موثقه سماعه با توجه به این‌که و تعمد القبلة بجهدک، وثوق نوعی پیدا نمی‌کنیم به مراد استعمالی. شاید یک خللی در متن این حدیث که راوی نقل می‌‌کند به وجود آمده است. نقل راوی مضطرب است. درست است که ظهوری ندارد در بحث تشخیص قبله و قرائنی بر خلاف آن هست اما از آن طرف برای تشخیص اوقات نماز هم بیان واضح‌تری بود که سائل انتخاب بکند. مثل همین روایاتی که می‌‌گفت آسمان ابری است و ما نتوانستیم علم پیدا کنیم به دخول وقت؛ یک بیان واضح. این‌که سألته عن الصلاة باللیل و النهار و لایری الشمس و لا القمر و لا النجوم این برای این‌که می‌‌خواهد بگوید من امکان تحصیل علم به اوقات نماز ندارم و لو با این بررسی دقّی معنایش غیر از این نباید باشد اگر بخواهد متکلم و این سائل درست صحبت بکند، اما آیا احتمال خلل در نقل این راوی نسبت به سؤال خودش به وجود نمی‌آید؟ آیا این خطاب ظهوری دارد که فی حد نفسه موجب وثوق نوعی بشود به مراد استعمالی سائل و امام علیه السلام؟ شبهه این است. ما بعید نمی‌دانیم که با توجه به آن قرائنی که گفتیم وثوق برای نوع حاصل بشود اما فی النفس شیءٌ. همینی که در اینجا هم طرح می‌‌کنیم، اعتراض از جمعیت بلند می‌‌شود، ممکن است کسی این مؤید بگیرد که وثوق برای نوع حاصل نمی‌شود که مراد استعمالی از این حدیث چیست. و لذا ما در مسأله اشکال می‌‌کنیم.

احوط این است که حتی با عذر نوعی اگر ممکن است صبر کند تا یقین به دخول وقت پیدا کند و بعد نماز بخواند. و لو این قول خلاف مشهور است بلکه خلاف اجماع منقول است. اما ما که نگفتیم نظر این هست؛ ما گفتیم احوط این است.

[سؤال: ... جواب: مشهور معلوم نیست فقط به موثقه اعتماد کردند. مشهور ممکن است به مجموع روایات تمسک کردند.

مسأله 5: اذ اعتقد دخول الوقت فشرع و فی اثناء الصلاة تبدل یقینه بالشک لایکفی فی الحکم بالصحة الا اذا کان حین الشک عالما بدخول الوقت اذ لااقل من ان یدخل تحت المسألة المتقدمة من الصحة مع دخول الوقت فی الاثناء.

صاحب عروه می‌‌گوید اگر در اول وقت یقین به دخول وقت داشت اما در اثناء نماز یقینش زائل شد، این‌که کافی نیست در حکم به صحت. چون قاعده یقین در موارد شک ساری دلیل بر اعتبار ندارد. بله، اگر در هنگام شک یقین به دخول وقت دارد، رکعت چهارم نماز ظهر است، یقینش زائل شد به این‌که از اول نماز وقت داخل شده بوده است و لکن نسبت به الان ‌که رکعت چهارم است، الان‌ که وقت داخل است شک این است که از اول نماز وقت داخل بود یا نه، ‌صاحب عروه فرموده در این فرض مشکلی نداریم. لااقل این است که روایت اسماعیل بن رباح شاملش می‌‌شود: اذا صلیت و انت تری انک فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة اجزأک ذلک.

آقای خوئی فرموده من که روایت اسماعیل بن رباح را قبول ندارم. سهمیه من از این مسأله چی می‌‌شود؟ صاحب عروه گفتند اذ لااقل، لااقل این است که روایت اسماعیل بن رباح تصحیح می‌‌کند این نماز را و الا ممکن است قاعده فراغ جاری بشود نسبت به آن سه رکعت سابقه. الان رکعت چهارم هستی، الان ‌که یقین داری به دخول وقت، ‌نسبت به سه رکعت گذشته هم قاعده فراغ جاری کن. کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو.

آقای خوئی فرموده این حرف خوبی است. همین قاعده فراغ را جاری می‌‌کنیم.

ما دو تا اشکال به آقای خوئی داریم:

اشکال اول: آقا! همینی که امروز هم در اصول گفتیم، آقای خوئی! شما دیگه چرا؟ شما که معتقدید باید شک برگردد به فعل مکلف نه به امر خارج از فعل مکلف و لذا می‌‌گویید اگر نماز بخوانم به یک جهت معینه بعد از نماز شک بکنم آیا این جهت معینه قبله بود یا نبود قاعده فراغ فرمودید جاری نمی‌شود چون خارج از فعل اختیاری مکلف است. من می‌‌دانم به این سمت معین نماز خواندم، شک دارم این سمت معین قبله بوده یا نه، کلما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو، هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک، اذکریت نسبت به عمل است. انسان نسبت به عمل خودش زمان عمل اذکر است تا زمان شک اما این‌که این جهت معینه قبله است یا نه، ‌نسبت انسان به او علی حد سواء است، ‌چه در زمان عمل چه الان ‌که شک دارد.

[سؤال: ... جواب: ربطی به اذکر بودن به این‌که هذه الجهة هست ایشان می‌‌گوید ندارد.

می‌گوییم آقای خوئی! اینجا که همین است. بله، می‌‌شود یک فرض نادری کرد که نمی‌داند نمازش را ده دقیقه قبل شروع کرد که آن موقع یقینا وقت داخل نبود یا پنج دقیقه قبل شروع کرد که آن موقع وقت داخل بود. این می‌‌شود. صورت عمل مشکوک است. الان قطعا وقت داخل شده اما این آقا نمی‌داند آن سه رکعت قبل را، آن رکعات قبل را که قبل از این زمانی است که یقین به دخول وقت دارد کی خوانده. آخه این فرض متعارف نیست از این مسأله. فرض متعارف این است که نمی‌داند ساعت ده دقیقه به دوازده اذان ظهر است یا پنج دقیقه به دوازده، الان هم چهار دقیقه به دوازده است، یقینا وقت شده، اگر ده دقیقه به دوازده اذان ظهر است در وقت خوانده، اگر پنج دقیقه به دوازده اذان ظهر است، خب اوائل نمازش قبل از وقت بوده. فرض متعارف این است. خب این شک بر می‌‌گردد به یک امر خارج از اختیار مکلف. شما نباید قاعده فراغ را جاری کنید.

صاحب عروه قبول ندارد این مطلب را. صاحب عروه می‌‌گوید و لو شک راجع باشد به امری که خارج از اختیار مکلف است به لحاظ قید اما تقیدش که در اختیار مکلف است. وقت در اختیار من نیست اما الصلاة فی الوقت که در اختیار من است، قبله در اختیار من نیست اما کون الصلاة نحو القبلة در اختیار من است.

که به نظر ما حق با صاحب عروه است. شک فی ما قد مضی صدق می‌‌کند. من نمی‌دانم نماز گذشته‌ام به سمت قبله بوده یا نه، و لو منشأ شک این است که نمی‌دانم این جهت معینه قبله است یا نیست.

مرحوم آقای خوئی می‌‌گوید چون امر الان به نماز محرز است، الان یقینا امر داری به نماز چون موقع شک عالم به دخول وقت هستی و لذا اشکال نمی‌کند از حیث این‌که احراز نکردی امر مولی را، بله شرط جریان قاعده فراغ احراز امر مولی است، بدون احراز امر مولی که قاعده فراغ در عمل جاری نمی‌شود ولی ایشان می‌‌گوید آنجا یقین دارم به امر فعلی مولی به نماز چون الان وقت داخل شده اما اشکال ما...

[سؤال: ... جواب: امر بالفعل به نماز را ایشان می‌‌گوید چون محرز است من اشکال نمی‌کنم. خود ایشان تصریح می‌‌کند.

ما اشکال‌مان به ایشان این است که بابا! شک در امری است که خارج از اختیار مکلف است. شک در این است که وقت نماز ده دقیقه به دوازده می‌‌شد یا پنج دقیقه به دوازده، این خارج از اختیار مکلف است. ولی طبق آنچه که ما می‌‌فهمیم وفاقا لصاحب العروة همچون شرطی در قاعده فراغ ما نداریم.

اشکال دوم این است: آقای خوئی! صاحب عروه دلش خوش است به روایت اسماعیل بن رباح. می‌‌گوید لااقل روایت اسماعیل بن رباح هست. اما شما که این لااقل را قبول نداریم، فقط قاعده فراغ، لیس الا، شما که در قاعده فراغ اذکریت را مطرح می‌‌کنید. گاهی این مکلف اصلا می‌‌داند که منشأ اعتقادش به دخول وقت منشأ صحیحی نبود. ساعت را دید، الان فهمید ساعت خراب بود، منشأ اعتقادش این بود که فکر می‌‌کرد ساعت درست است و ساعت، دوازده است. نماز که خواند، ‌حالا آخر نماز، ‌بعد از نماز، فهمیدیم بچه شیطون آمده ور رفته به این ساعت، چون مادرش آمد گفت این بچه را ادبش کن، چیزهای دیگر را خراب کرد، دیروز گیر داده بوده به این ساعت، ‌هی بازی می‌‌کرد به این ساعت، من چه کار کنم که بخاطر این ساعت یقین پیدا کردم به دخول وقت. منشأ یقینش را فهمید اشتباه است نه این‌که یقینش شاید مطابق با واقع بود یا نبود او مشکلی ندارد شاید یقین مطابق با واقع بود اما منشأ یقین، آنی که سبب یقین شد سبب درستی نبود. یا مثلا یک آقایی آمد داخل، یک جمله‌ای گفت، [گفت] اذان، این هم گفت لابد می‌‌گوید اذان شد، این هم شروع کرد نماز خواندن، بعد گفت شما چی فرمودید؟ گفت هیچی آمدم گفتم اذان شد یا نشد؟ من فکر کردم اذان شد باور کردم حالا می‌‌گوید من استفهام کردم. منشأ یقینم خراب بود، هو حین یتوضأ اذکر اینجا جاری نمی‌شود. هو حین العمل اذکر منه حین یشک اینجا جاری نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب: اگر بداند منشأ یقینش منشأ صحیحی نبوده و لو ممکن است یقینش مطابق با واقع بوده، اما منشأش منشأ صحیحی نبوده اینجا اذکریت حال العمل پیش نمی‌آید.

و لذا به نظر ما کسی که روایت اسماعیل بن رباح را قبول ندارد و یا بعد از نماز شک بکند و احتمال بدهد کل نمازش قبل از وقت بوده که دیگه روایت اسماعیل بن رباح هم نیست فقط قاعده فراغ است باید قید بزند. همان قیدی که مرحوم آقای بروجردی زده. قید این است که قاعده فراغ جاری می‌‌شود به شرط این‌که مناشیء یقین سابقش را احتمال بدهد صحیح بوده. به جوری که، ما این را توضیح می‌‌دهیم، ‌به جوری که اگر آن مناشیء که از او غافل شده است، ‌الان هم برایش حاصل بشود ممکن است یقین پیدا کند. این‌طور نیست که بگوید ما اشتباه کردیم که از این راه یقین پیدا کردیم. شرط جریان قاعده فراغ این است که علم به خطا منشأ یقین نداشته باشد بلکه احتمال بدهد آن منشأ یقین اگر الان هم برای او حاصل بشود با همه آن خصوصیات باز هم یقین پیدا می‌‌کند. در این صورت قاعده فراغ هم جاری می‌‌شود.

ولی فرمایش صاحب عروه خوب است دیگه. ما چون روایت اسماعیل بن رباح را قبول داریم کلام صاحب عروه کلام خیلی خوبی است. اذ لااقل من انه یدخل تحت المسألة السابقة یعنی مسأله این‌که اذا صلیت و انت تری انک فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة اجزأت کذلک.

کلام واقع می‌‌شود در مسأله 6. ان‌شاءالله فردا.